



بیانات فرمانده کل قوا در جمع فرماندهان، مسؤولان و پرسنل سپاه و نیروی انتظامی به مناسبت روز پاسدار - 5 ادی / 1374

بسم الله الرحمن الرحيم

این روز فرخنده و شریف را به شما عزیزان که در این محفل حسینی حضور دارید و به همه پاسداران عزیزی که در سراسر کشور و هر نقطه ای از جهان حضور دارند - اعم از پاسداران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و پاسدارانی که در کمیته های انقلاب فعالیت می کردند و امروز در یگان ویژه پاسداران هستند - تبریک عرض می کنم. جلسه امروز ما، مثل همیشه و هر جا که شما جوانان مؤمن و عاشق حسینی و مخلص اسلام و انقلاب حضور دارید، به عطر جهاد و معرفت و شهادت معطر و به زینت های اسلامی مزین است؛ بخصوص که با حضور جانبازان عزیزمان در این محفل، مجلس ما بیشتر حسینی و جبهه ای و عاشورایی است.

اگر چه انسانها عوض شده اند؛ اما فضا، همان فضاست و روح، همان روح است و این جریان مبارک، همیشه همین طور بوده است. یک جریان و جهت و حرکت وجود دارد؛ ولی جاها عوض می شود و قطره ها جا به جا می گردند تا ان شاء الله این جریان مبارک و این قطره های متبرک به برکات جهاد و شهادت، به اقیانوس ولایت بپیوندند و شما در آن محضر عزیز و شریف و بی نظیر و در زیر آن پرچمی که اولین و آخرین، نظیر آن را ندیده اند و همه خوبان عالم در آرزوی آن بوده اند، حضور پیدا کنید و دل و جان را در آن کوثر معرفت، شستشو دهید.

عزیزان من! نام حسین بن علی علیه الصلوة والسلام، نام عجیبی است. وقتی از لحاظ عاطفی نگاه می کنید، می بینید خصوصیت اسم آن امام در بین مسلمین با معرفت، این است که دلها را مثل مغناطیس و کهربا به خود جذب می کند. البته در بین مسلمین کسانی هستند که این حالت را ندارند و در حقیقت، از معرفت به امام حسین بی بهره اند. از طرفی کسانی هم هستند که جزو شیعیان این خانواده محسوب نمی شوند؛ اما در میان آنها بسیاری هستند که اسم حسین علیه السلام، آشکشان را جاری می سازد و دلشان را منقلب می کند. خدای متعال، در نام امام حسین اثری قرار داده است که وقتی اسم او آورده شود، بر دل و جان ما ملت ایران و دیگر ملت های شیعه، یک حالت معنوی حاکم می شود. این، آن معنای عاطفی آن ذات و وجود مقدس است.

از اول هم در بین اصحاب بصیرت، همین طور بوده است. در خانه نبی اکرم علیه و علی آله الصلوة والسلام و امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام و در محیط زندگی این بزرگواران هم - آن طوری که انسان از روایات و تاریخ و اخبار و آثار می فهمد - این وجود عزیز، خصوصیتی داشته و مورد محبت و عشق ورزیدن بوده است. امروز هم، همین گونه است.

از جنبه معارف نیز، آن بزرگوار و این اسم شریف - که اشاره به آن مسمای عظیم القدر است - همین گونه است. عزیزترین معارف و راقیترین مطالب معرفتی، در کلمات این بزرگوار است. همین دعای امام حسین در روز عرفه را که شما نگاه کنید، خواهید دید حقیقتاً مثل زبور اهل بیت، پر از نغمه های شیوا و عشق و شور معرفتی است. حتی بعضی از دعاهای امام سجّاد را که انسان می بیند و مقایسه می کند، گویا که دعای این پسر، شرح و توضیح و بیان متن دعای پدر است؛ یعنی آن اصل است و این فرع. دعای عجیب و شریف عرفه و کلمات این بزرگوار در حول و حوش عاشورا و خطبه هایش در غیر عاشورا، معنا و روح عجیبی دارد و بحر زخّاری از معارف عالی و رقیق و حقایق ملکوتی است که در آثار اهل بیت علیهم السلام کم نظیر است.

از جنبه تاریخی هم، این نام و خصوصیت و شخصیت، یک مقطع تاریخی و یک کتاب تاریخ است. البته، به معنای تاریخ ساده و گزاره مآوقع نیست؛ بلکه به معنای تفسیر و تبیین تاریخ و درس حقایق تاریخی است.



من، یک وقت درباره عبرتهای ماجرای امام حسین صحبت‌هایی کردم و گفتم که ما از این حادثه، غیر از درس‌هایی که می‌آموزیم؛ عبرتهایی نیز می‌گیریم. «درسها» به ما می‌گویند که چه باید بکنیم؛ ولی «عبرتها» به ما می‌گویند که چه حادثه‌ای اتفاق افتاده و چه واقعه‌ای ممکن است اتفاق بیفتد.

عبرت ماجرای امام حسین این است که انسان فکر کند در تاریخ و جامعه اسلامی؛ آن هم جامعه‌ای که در رأس آن، شخصی مثل پیامبر خدا - نه یک بشر معمولی - قرار دارد و این پیامبر، ده سال با آن قدرت فوق‌تصور بشری و با اتصال به اقیانوس لایزال وحی الهی و با حکمت بی‌انتهای و بی‌مثالی که از آن برخوردار بود، در جامعه حکومت کرده است و بعد باز در فاصله‌ای، حکومت علی بن ابی‌طالب بر همین جامعه جریان داشته است و مدینه و کوفه، به نوبت پایگاه این حکومت عظیم قرار گرفته‌اند؛ چه حادثه‌ای اتفاق افتاده و چه میکروبی وارد کالبد این جامعه شده است که بعد از گذشت نیم قرن از وفات پیامبر و بیست سال از شهادت امیرالمؤمنین علیهما السلام، در همین جامعه و بین همین مردم، کسی مثل حسین بن علی را با آن وضع به شهادت می‌رسانند؟! چه اتفاقی افتاد و چطور چنین واقعه‌ای ممکن است رخ دهد؟ آن هم نه یک پسر بی‌نام و نشان؛ بل کودکی که پیامبر اکرم، او را در آغوش خود می‌گرفت، با او روی منبر می‌رفت و برای مردم صحبت می‌کرد. او پسری بود که پیامبر درباره‌اش فرمود: «حسین مٹی و انا من حسین». رابطه بین این پدر و پسر، این‌گونه مستحکم بوده است. آن پسری که در زمان حکومت امیرالمؤمنین، یکی از ارکان حکومت در جنگ و صلح بود و در سیاست مثل خورشیدی می‌درخشید. آن وقت، کار آن جامعه به جایی برسد که همین انسان بارز و فرزند پیامبر، با آن عمل و تقوا و شخصیت فاخر و عزت و با آن حلقه درس در مدینه و آن همه اصحاب و یاران علاقه‌مند و ارادتمند و آن همه شیعیان در نقاط مختلف دنیای اسلام را با آن وضعیت فجیع محاصره کنند و تشنه‌نگه دارند و بکشند و نه فقط خودش، بلکه همه مردانش و حتی بچه‌ششماهه را قتل‌عام کنند و بعد هم زن و بچه اینها را مثل اسرای جنگی اسیر کنند و شهر به شهر بگردانند. قضیه چیست و چه اتفاقی افتاده بود؟ این، آن عبرت است.

شما جامعه ما را با آن جامعه مقایسه کنید تا تفاوت آن دو را دریابید. ما در این جا و در رأس جامعه، امام عظیم‌القدر را داشتیم که بلاشک از انسانهای زمان ما بزرگتر و برجسته‌تر بود؛ اما امام ما کجا، پیامبر کجا؟ یک چنین نیروی عظیمی، به وسیله‌ی پیامبر در آن جامعه پراکنده شد که بعد از وفات آن بزرگوار، تا دهها سال ضرب دست پیامبر جامعه را پیش می‌برد. شما خیال نکنید این فتوحاتی که انجام گرفت، از نفس رسول الله منقطع بود؛ این، ضرب دست آن بزرگوار بود که جامعه اسلامی را پیش می‌برد و پیش برد. بنابراین، پیامبر اکرم در فتوحات آن جامعه و جامعه ما حضور داشت و دارد، تا وضع به این جا رسید.

من، همیشه به جوانان و محصلین و طلاب و دیگران می‌گویم که تاریخ را جدی بگیرید و با دقت نگاه کنید، ببینید چه اتفاقی افتاده است: «تلك أمة قد خلت». عبرت از گذشتگان، درس و آموزش قرآن است. اساس قضیه در چند نکته است که حالا من نمی‌خواهم آنها را در این جا تحلیل و بیان کنم. مقداری را گفتم و مقداری هم باب محافل بحث و تدقیق است که افراد اهل تحقیق بنشینند و روی کلمه کلمه این حرفها، دقت کنند.

یکی از مسائلی که عامل اصلی چنین قضیه‌ای شد، این بود که رواج دنیا طلبی و فساد و فحشا، غیرت دینی و حساسیت مسئولیت‌ایمانی را گرفت. این که ما روی مسأله فساد و فحشا و مبارزه و نهی از منکر و این چیزها تکیه می‌کنیم، یک علت عمده‌اش این است که جامعه را تخدیر می‌کند. همان مدینه‌ای که اولین پایگاه تشکیل حکومت اسلامی بود، بعد از اندک مدتی به مرکز بهترین موسیقیدانان و آواز خوانان و معروفترین رقاصان تبدیل شد؛ تا جایی که وقتی در دربار شام می‌خواستند بهترین مغنیان را خبر کنند، از مدینه آوازه‌خوان و نوازنده می‌آوردند! این جسارت، پس از صد یا دویست سال بعد انجام نگرفت؛ بلکه در همان حول و حوش شهادت جگر گوشه فاطمه زهرا سلام الله علیها و نور چشم پیامبر و حتی قبل از آن، در زمان معاویه اتفاق افتاد! بنابراین، مدینه مرکز فساد و



فحشا شد و آقا زاده ها و بزرگ زاده ها و حتي بعضي از جوانان وابسته به بيت بني هاشم نيز، دچار فساد و فحشا شدند! بزرگان حکومت فاسد هم مي دانستند چه کار بکنند و انگشت روي چه چيزي بگذارند و چه چيزي را ترويج کنند. اين بليّه، مخصوص مدينه هم نبود؛ جاهاي ديگر هم به اين گونه فسادها مبتلا شدند.

تمسک به دين و تقوا و معنويت و اهميت پرهيزکاري و پاکدامني، اين جا معلوم مي شود. اين که ما مکرر در مکرر، به بهترين جوانان اين روزگار که شما باشيد، اين همه سفارش و تأکيد مي کنيم که مواظب سيل گنداب فساد باشيد، به همين خاطر است. امروز چه کسي مثل جوانان پاسدار است؟ همين پاسداران و بسيجيها، واقعاً بهترين جوانانند که در ميدان علم و دين و جهاد، پيشرو هستند. در کجا چنين جواناني را سراغ داريم؟ نظير اينها را خيلي کم داريم و در هيچ جاي دنيا تعدادشان به اين کثرت نيست. بنا بر اين، بايد مواظب موج فساد بود.

امروز، بحمدالله خدای متعال، قداست و معنويت اين انقلاب را حفظ کرده است. جوانان پاک و طاهرند؛ اما بدانيد زيور و عيش و شيريني دنيا، چيز خطرناکي است و دلهاي سخت و انسانهاي قوي را مي لرزاند. بايد در مقابل اين وسوسه ها، ايستادگي کرد. جهاد اکبري که فرمودند، همين است. شما که جهاد اصغرتان را خوب انجام داديد و امروز به اين مرحله رسیده ايد، بايد بتوانيد جهاد اکبر را نيز خوب انجام دهيد.

بحمدالله امروز عزيزان ما در سپاه و بسيج و همچنين مجموعه جوانان مؤمن و حزب اللهی، بهترين هستند. بايد اين نعمت را پاس داشت. دشمن مي خواهد اين را از ملت ايران و مسلمين در هر جا که هستند، بگيرد. دشمنان ما مي خواهند ملتهاي مسلمان به يک عيش ذلت بار و غفلت آميز و غرق شدن در گنداب و قبول سلطه بيگانگان، سرگرم شوند؛ کما اين که قبل از انقلاب نيز اين گونه بود و امروز هم در بسياري از کشورهاي دنيا همين طور است.

عامل ديگري که وضع را به آن جا رسانيد و انسان در زندگي ائمه عليهم السلام اين معنا را مشاهده مي کند، اين بود که پيروان حق که ستونهاي آن اساس واقعي بناي ولايت و تشييع محسوب مي شدند، از سرنوشت دنياي اسلام اعراض کردند و نسبت به آن بي توجه شدند و به سرنوشت دنياي اسلام، اهميت نمي دادند. بعضي افراد يک مدت مقداري تحمس و شور نشان دادند که حکام سختگيري کردند؛ مثل قضيه ي هجوم به مدينه در زمان يزید که اينها عليه يزید سر و صدايي به راه انداختند، او هم آدم ظالمي را فرستاد و قتل عامشان کرد. اين گروه هم، همه چيز را به کلي بوسيدند و کنار گذاشتند و مسائل را فراموش کردند. البته، همه اهل مدينه هم نبودند؛ بلکه عده اي بودند که در بين خودشان، اختلاف داشتند. درست عکس تعاليم اسلامي عمل شد؛ يعني نه وحدت و نه سازماندهي درست بود و نه نيروها با يکديگر اتصال و ارتباط کالمي داشتند. بنا بر اين، نتيجه آن شد که دشمن، بيرحمانه تاخت و اينها هم در قدم اول، عقب نشستند. اين نکته، نکته مهمي است.

کار دو جناح حق و باطل که با هم مبارزه مي کنند و به يکديگر ضربه مي زنند، بديهي است. همچنان که جناح حق به باطل ضربه مي زند، باطل هم به حق ضربه مي زند. اين ضربه ها تبادل پيدا مي کند و وقتي سرنوشت معلوم مي شود که يکي از اين دو جناح خسته شود و هر که زودتر خسته شد، او شکست را قبول کرده است.

همه راز تداوم معارف انبيا - از اول تا آخر - کلمه توحيد و فضائل و ارزشهاي ديني بود که به وسيله اينها تکرار شد و امروز همين معارف، دنيا را گرفته است و به هر جاي آن که نگاه کنيد، معارف انبيا را مي بينيد؛ در حالي که تقريباً همه انبيا را - به جز تعداد معدودي - قلع و قمع کردند. موسي را آن همه زجر کردند و عيسي بن مريم را آن طور مورد تعقيب و فشار قرار دادند؛ اما معارفشان تا امروز باقي است.

راز اصلي اين است که انبيا از ميدان در نرفتند و شکست يکي از آنها، باعث نشد که ديگري به مصاف باطل نرود. همه انبيا - مگر تعداد کمي - در زمان حيات خود، از طرف دشمنانشان ضربه خوردند. در عين حال نتيجه کار اين مجموعه اي که يا کشته يا سوزانده شدند و يا زندان رفتند و يا زنده زنده اژه شدند و آن همه از قدرتمندان شکنجه کشيدند؛ اين است که امروز دنيا زير پرچم معارف انبيا عليهم السلام است و هر جاي دنيا که شما برويد، مي بينيد



که معارف انبیا مطرح است و همه اخلاقیات خوب و این همه نامهای زیبا، مثل عدالت و صلح و ... به خاطر تعلیمات انبیاست. راز همه اینها، خسته نشدن و از میدان در نرفتن است. در دوران امام حسین علیه السلام و آن بخش از تاریخ اسلام که این قدر فاجعه آفرینی شده است؛ این اصل وجود نداشت؛ به خاطر این که آنها با هم پیوند و ارتباط نداشتند و زود احساس شکست می کردند و زود خسته می شدند و میدان را خالی می کردند؛ در نتیجه دشمن هم جلو می آمد.

یک بار این تجربه، به نحو صحیح مورد استفاده قرار گرفت و همان یک بار، پیروزی مطلق به دست آمد و آن، داستان انقلاب اسلامی در زمان ما بود. خدای متعال، امام بزرگوار و آن شخصیت را این طور آفریده بود که احساس شکست و خستگی نمی کرد و ناکامی در روح او راه نداشت. در سخت ترین حالات هم قصد پیشرفت داشت. شما خودتان در دوره هشت ساله جنگ، از نزدیک دیدید که در سخت ترین حالات هم، آن کسی که تصمیم بر عقب نشینی نداشت، شخص امام بود که مثل کوه محکم ایستاده بود. وقتی یک کوه به آن استواری، پشت سر انسان است، راحت مبارزه می کند.

او در دوران مبارزه نیز همین طور بود. با این همه شکست و سختی و کتک و فشار و تبعید و کهولت سن، باز هم به مبارزه ادامه می داد. امام بزرگوار که مشغول مبارزه شد، جوان نبود. ایشان، در ابتدای شروع مبارزه، یک مرد شصت و سه ساله بود! من یادم است که در همان سخنرانیهای سال چهل و یک می گفتند که من چرا و از چه چیزی بترسم؟ اگر مرا هم بکشند، شصت و سه سالم است و تازه در سن پیامبر اکرم و امیرالمؤمنین علیهما السلام که از دنیا رفتند، از دنیا خواهم رفت. چه سعادت از این بهتر؟ این، منطق او بود.

آن روز، امام شصت و سه سالش بود که از همان دوران پیر مردی، شروع به مبارزه کرد و چون موقعیت آن روز مناسب بود، ایشان تمام زحمات را در دوران پیری، تحمل کرد. در هشتاد سالگی هم رهبری این انقلاب با عظمت را به عهده گرفت و تا نود سالگی، آن را با قضایای عظیمی که شما شاهدش بودید، هدایت کرد. تهدید امریکا و شوروی و اتحاد دو ابرقدرت و جنگ هشت ساله و حمله به طبرس و محاصره اقتصادی و تبلیغاتی و سیاسی و ... هیچ گاه این کوه استوار را تکان نداد: «لا تحرکه العواصف». هیچ توفانی نتوانست او را تکان دهد و لذا پیروز شد. این تجربه، یک بار عمل شده است و آن، داستان انقلاب ماست که ملت و کسانی که دل مبارزه داشتند، پشت سر این مرد ایستادند و صفوف متحدی را تشکیل دادند و حتی ضعیفترین انسانها نیز پی در پی آمدند و ایستادند تا بالاخره دشمن مغلوب شد و امروز، دشمن مغلوب ماست.

امروز دشمن، مغلوب انقلاب اسلامی است. همه این تشرها و سر و صداها و جنجالهای تبلیغاتی و اداهای قدرتمندانه ای که از خود در می آورند؛ نشانه شکست و ترس آنها از این انقلاب است. این که رؤسای امریکا به هم افتاده اند و بین خود مسابقه گذاشته اند تا علیه جمهوری اسلامی و نظام اسلامی حرف بزنند و طرح بدهند و تصمیم گیری کنند، نشانه احساس شکست آن ابرقدرت از انقلاب اسلامی است و بیانگر ایستادگی و پیروزی ملت ایران در این صحنه عظیم هفده ساله، از اول تا به حال است.

دشمن، با دقت نگاه می کند تا لحظه ضعف را در چهره این انقلاب و این ملت، تفرس و جستجو کند و در همان لحظه، بیرحمانه حمله نماید. البته، مواردی که در این روزها مطرح می شود، حمله نیست و ارزش و اهمیتی هم ندارد. می گویند محاصره اقتصادی می کنند؛ مگر تا به حال نکرده اند؟!

امروز دنیا، آن دنیایی نیست که اروپا و کشورهای بزرگ آسیا، تحمیل سیاستمداران پررو و زیاده طلب و گستاخ و بداخلاق امریکا را قبول کند. امروز، دنیایی است که هر ملتی برای خود، جایگاه و موقعیتی دارد. ملتهای کوچک هم اگر رهبران خوبی داشته باشند، حاضر نیستند از ملتهای بزرگ، تحمیل قبول کنند؛ چه رسد به این که امریکاییها بیایند برای دولتها و شرکتهای اروپایی تعیین تکلیف کنند! چه کسی به اینها اعتنا می کند؟ چه کسی تحمیلهای



آنها را می پذیرد؟

بر فرض که رؤسای امریکا در اغراض خبیثانه خودشان، موفق و پیروز شوند و پیش بروند؛ تازه اوّل پیروزی ملت ایران است. ملت ایران به کسی احتیاج ندارد. ملت ما به اتکالی نفس و کاوش در خود نیاز دارد. ملت ایران احتیاج دارد که شخصیت خویش را در میدانهای دشوار بیازماید تا خود را کشف کند.

این ملت، ملت بزرگی است که از استعداد درخشانی برخوردار است. در این جا ارزشهای والایی وجود دارد. نگذاشتند ما به خودمان پیردازیم و به وضعیتمان رسیدگی کنیم. خوشا آن روزی که این ملت، سر در درون خویش فرو ببرد و قدری روی خود و امکانات و موجودی و تواناییهایش مطالعه کند؛ همچنان که در دوران جنگ، بر اثر احتیاج، چنین چیزی پیش آمد و ما ثمرات شیرینش را دیدیم. بنابراین، در چنین وقایعی، ما چیزی از دست نخواهیم داد.

مسأله این است که امروز در رأس قدرتهای دنیا، قدرتی قرار دارد که به هیچ فضیلت انسانی حقیقی، پایبند نیست. امروز، سردمداران رژیم امریکا، فقط و فقط در صد آن هستند که سلطه گری خودشان را در دنیا توسعه دهند. هیچ اصلی از اصول انسانی برای اینها معتبر نیست. هیچ ارزشی از ارزشهای والایی انسانی در نظر اینها اعتبار ندارد. ناله مردم فلسطین و دیگر ملت‌های مسلمان، در هر جای دنیا که لگدکوب شوند، برایشان اهمیت ندارد. دمکراسی، آن جایی که منتهی به روی کار آمدن جماعتی شود که از آنها فرمان نمی برد، هیچ ارزشی برایشان ندارد. دمکراسی را آن وقتی می خواهند که سرانجامش برای آنها سودی داشته باشد و قدرتی که زیر بار فرمان آنها برود، بر سر کار بیاید. در غیر این صورت، دمکراسی را هم قبول ندارند!

امروز، بحمدالله در دنیا کانون‌های مقاومت در مقابل این روحیه، متعدّد شده است. تا چندی پیش، فقط ایران اسلامی بود؛ ولی امروز چنین نیست و ملت‌های دیگر هم وجود دارند که مقاومت می کنند و تحمیل‌های اینها را بر نمی تابند. لیکن از آن جا که نقطه اصلی، انقلاب اسلامی و ملت مسلمان ایران است، اینها از ملت ما به شدت کینه دارند و خیلی دلشان می خواهد که ملت ایران بگوید من اشتباه کردم! آرزوی دشمن این است که از ملت ایران و مسؤولان برجسته این کشور، یک حرکت و یا اظهاری سر بزند که معنایش تخطئه گذشته خودشان باشد. البته به چنین چیزی دست پیدا نخواهند کرد.

به فضل پروردگار، این ملت و دولت خدمتگزار و این مسؤولان مؤمن و انقلابی، از امام خودشان فرا گرفته اند که در مقابل تحمیل‌های امریکا، مثل کوه بایستند. دشمنان ما، دنبال این می گردند که به خیال خودشان، با تهدیدها و تشرها و جو سازیها و هوچی بازیها و اهانت به ملت ایران و مسؤولان کشور، ملت را به عقب نشینی وادار کنند. تنها علاجي که وجود دارد، ایستادگی است.

باید ملت ایران و شما جوانان مؤمن و کسانی که در مقابل تحمیلات دشمنان قدرتمند، طعم عزت را چشیده اند و می دانند عزت یک ملت یعنی چه، در تمام شرایط به دشمن حالی کنند که از مواضع اسلامی و مواضعی که انقلاب به آنان آموخته است، یک سر سوزن عقب نخواهند نشست. شما جوانان مؤمن و پاسداران عزیز و مجربین میدان‌های نبرد و کسانی که فضای شهادت و جهاد را لمس کرده اید - بلکه آن را به وجود آورده اید - در این مرحله، نقش بسیار مهمی را می توانید بر عهده بگیرید. شما باید رفتار و گفتار و تظاهر و اعلان و دل و باطنتان سرشار از ایستادگی و اقتداری باشد که امام بزرگوار ما مظهر آن بود و استقلال و آزادی ایران از بند قدرتهای تجاوزگر، ثمره شیرین آن است و ان شاءالله پیشرفت و رشد پی در پی این کشور، ثمرات بعدی آن خواهد بود و آزادی ملت‌های دیگر را که از تجربیات این کشور درس خواهند گرفت، به دنبال خواهد داشت.

امیدواریم که خداوند متعال شما را موفق بدارد و ان شاءالله توجهات ولی عصر و ادعیه زاکیه آن بزرگوار، شامل حالتان باشد.

والسلام علیکم و رحمةالله و برکاته